**جلسه 101**

**سه‌‌شنبه - 12/02/۹6**

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه في الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.**

راجع به فرع گذشته در رابطه با وقت نوافل ظهر و عصر مطالبی مانده که عرض کنیم و بعد وارد بحث تقدیم این نوافل بر اذان ظهر بشویم.

در رابطه با وقت نوافل ظهر و عصر ما عرض کردیم ظاهر ادله این است که نافله ظهر وقتش تا دو هفتم شاخص است و نافله عصر وقتش تا چهار هفتم شاخص است. استدلال هم کردیم به برخی روایات از جمله صحیحه زراره که: لک ان تتنفل من زوال الشمس الی ان یبلغ فیئک ذراعا فاذا بلغ فیئک ذراعا بدأت بالفریضة و ترکت النافلة و اذا بلغ فیئک ذراعین بدأت فی الفریضة و ترکت النافلة. ما عرض کردیم ظاهر این صحیحه زراره این است که بعد از دو هفتم شاخص دیگه نافله ظهر مشروع نیست؛ وقتش گذشته. این‌که ما بگوییم ظهور ندارد این صحیحه در این مطلب، ‌بلکه شاید از باب این باشد که مزاحمت پیدا می‌‌کند این نافله ظهر با وقت فضیلت ظهر و اتیان به نماز مستحب در وقت فضیلت نماز فریضه یا حرام است یا مکروه است، این بحثی است که ان‌شاءالله بعدا مطرح می‌‌کنیم، ‌نسب الی علماء‌ الشیعة یا اکثر علماء شیعه که این‌ها نامشروع می‌‌دانند تطوع در وقت فریضه را، مرحوم شیخ در کتبش دارد، ‌علماء‌ دیگر هم ذکر کردند، ‌ما بعدا خواهیم گفت که مکروه است تطوع در وقت فریضه، ‌گفته می‌‌شود که شاید امام بخاطر همین نهی از تطوع در وقت فضیلت فریضه فرموده ترکت النافلة، بدأت بالفریضة و ترکت النافلة.

انصاف این است که این خلاف ظهور اطلاقی این صحیحه است. این صحیحه می‌‌گوید بدأت بالفریضة و ترکت النافلة. ما چه می‌‌دانیم که ملاک این حکم بخاطر تطوع در وقت فریضه است. اطلاق ترکت النافلة اقتضاء می‌‌کند که مشروع نیست نافله در این حال. شما می‌‌گویید نه، چون ما تطوع در وقت فریضه را مکروه می‌‌دانیم پس این حدیث هم حمل می‌‌شود بر کراهت یعنی اقلیت ثواب، خب این قرینه می‌‌خواهد.

[سؤال: ... جواب:] بدأت بالفریضة و ترکت النافلة یعنی امر داری به اتیان فریضه و نهی داری از اتیان به نافله و ظهور نهی، ‌نهی به نحو عزیمت است. یعنی نامشروع است نافله ظهر در این حال.

شاهد بر این عرض ما موثقه اسماعیل جعفی است: قال أتدری لمَ جعل الذراع و الذراعان؟ قلت لمَ؟ قال لمکان الفریضة لئلایؤخذ من وقت هذه و یدخل فی وقت هذه. این‌که خداوند نافله را تا دو هفتم شاخص قرار داد، در نافله ظهر، نافله عصر تا چهار هفتم شاخص، می‌‌دانی برای چی بوده؟ عرض کرد برای چی بوده؟ امام فرمود بخاطر فریضه ظهر و عصر بوده، تا از وقت یکی داخل در وقت دیگری نکنند. یعنی قبل از بلوغ ذراع وقت نافله است، ‌بعد از بلوغ ذراع وقت فریضه است.

ظاهرش این است دیگه. شما می‌‌گویید نه، ‌وقت نافله ممتد است، این خلاف ظاهر نیست؟ لئلایؤخذ من وقت هذه و یدخل فی وقت هذه، ‌برای این‌که تداخل در وقت نافله و وقت فریضه ظهر نشود، حد مائز ذراع بود، دو هفتم شاخص، قبلش وقت نافله است، بعدش وقت فضیلت فریضه ظهر. خب این ظاهرش این است که وقت نافله تا دو هفتم شاخص بیشتر نیست.

بله، در یک روایت دیگر اسماعیل جعفی تعلیلی ذکر کرده، آن هم موثقه است:‌ عن ابی جعفر علیه السلام انما جعل الذراع و الذراعان لئلایکون تطوع فی وقت فریضة. چرا ذراع را قرار دادند؟ برای این‌که قبل از ذراع دو هفتم شاخص نافله ظهر خوانده بشود، دیگه نافله ظهر را نبرند بعد از دو هفتم شاخص که بشود تطوع در وقت فریضه.

این ممکن است مستند قرار بگیرد بگویند پس معلوم می‌‌شود این صغری کبری تطوع در وقت فریضه است. اگر ما در کبری تطوع در وقت فریضه قائل شدیم که مکروه است یعنی اقل ثوابا است این تطوع در وقت فریضه و نامشروع نیست، خب در اینجا هم ملتزم می‌‌شویم که بعد از بلوغ ذراع نافله ظهر اقل ثوابا است نه این‌که نامشروع باشد.

جواب این است که خب شاید این حکمت است نه علت. شاید حکمت است. لئلایکون تطوع فی وقت فریضة حکمت است برای توقیت نافله ظهر و اطلاق روایات سابقه می‌‌گوید و لو شما در تطوع فی وقت الفریضة نهی‌تان را حمل کنید بر نهی کراهتی به معنای اقل ثوابا، ‌دلیل نمی‌شود که نهی در اتیان به نافله ظهر بعد از بلوغ ذراع را هم حمل کنید بر نهی کراهتی یعنی اقل ثوابا. چون ظهور در علت که ندارد که لئلایکون تطوع فی وقت فریضة.

[سؤال: ... جواب:] انما جعل بخاطر این حکمت. ... حکمت جعل است. انما جعلت بخاطر این هدف، ‌بخاطر این حکمت. ظهور در علت ندارد که بعد ما بیاییم بگوییم، می‌‌دانید اگر ظهور در علت داشت، ‌گاهی الان افضل تاخیر فریضه است چون نماز جماعت با تاخیر برگزار می‌‌شود. دو هفتم شاخص شد ولی امام جماعت ما یک امام جماعت پیری است، تا از خانه حرکت کند بیاید به جای دو هفتم شاخص می‌‌شود سه هفتم شاخص، ‌خب این یک هفتم شاخصی که ما وقت داریم، ‌مستحب است تاخیر نماز چون وقت فضیلت ظهر از دو هفتم شاخص تا چهار هفتم شاخص امتداد دارد، ‌فوت که نمی‌شود وقت فضیلت، ‌نماز جماعت را تاخیر می‌‌اندازیم، اینجا تطوع در وقت فریضه اشکال ندارد دیگه، بخاطر فضیلت جماعت تاخیر انداختیم. ولی این حکمت است. اطلاق آن روایت می‌‌گفت لک ان تتنفل ما بین زوال الشمس الی بلوغ ذراع. حالا شما ممکن است بگویید آن هم داشت فاذا بلغ فیئک ذراعا بدأت بالفریضة و ترکت النافلة، حالا این فرضی که ما فریضه ظهر را نمی‌خواهیم بخوانیم، ‌مستحب است صبر کنیم با جماعت بخوانیم او را شامل نمی‌شود، اما آن موثقه اسماعیل جعفی چطور؟‌ لئلایدخل وقت هذه فی وقت هذه. او که دیگه اطلاق دارد. او می‌‌گوید که وقت نماز نافله قاطی وقت نماز فریضه نشود.

[سؤال: ... جواب:] وقت هذه، ‌خود روایت ممکن است لئلایؤخذ حکمت باشد، او را نمی‌گوییم اما این تعبیر که وقت هذه یعنی وقت نافلة الظهر، وقت نافله ظهر داخل نشود در وقت فریضه ظهر، ‌معلوم می‌‌شود وقت تعیین کردند برای نافله ظهر. این را ما به او استدلال می‌‌کنیم. ... بله، وقت نافله ظهر با وقت فضیلت ظهر تداخل نکنند شارع بلوغ ذراع را معیار قرار داد. ... منافات با هم ندارد که. حکمت را ذکر کرده. ما به تعبیر وقت هذه تمسک می‌‌کنیم. نگویید آقا! او هم که گفت لئلایؤخذ، ‌در هر دو حکمت است. ما به تعبیری که در حکمت ذکر شد گفت لئلایؤخذ من وقت هذه و یدخل فی وقت هذه تمسک می‌‌کنیم که معلوم می‌‌شود وقت هذه یعنی وقت نافلة الظهر را تعیین کردند تا بلوغ الذراع.

[سؤال: ... جواب:] حکمت که مکرر هم می‌‌تواند باشد، دو تا حکمت ذکر می‌‌کنند، یک جا اینجا. ... حکمت یعنی وجه غالب. وجه غالب این است که تطوع در وقت فریضه می‌‌خواستند نشود، دیگه بطور مطلق بدون این‌که قانون تابع آن حکمت باشد گفتند بلوغ ذراع معیار آخر نافله ظهر است.

[سؤال: ... جواب:] خلاف ظاهر است این یک روایت باشد با دو متن مختلف. ... هر دو از امام باقر علیه السلام است. یک روایت این است: أتدری لم جعل الذراع و الذراعان قلت لم قال لمکان الفریضة لئلایوخذ من وقت هذه و یدخل فی وقت هذه. روایت دیگه اسماعیل جعفی عن ابی جعفر علیه السلام انما جعل الذراع و الذراعان لئلاتکون تطوع فی وقت فریضة. بر فرض هم یک روایت باشد، ‌شما می‌‌خواهید بگویید ذراع منتهای وقت نافله ظهر نیست باید اثبات اطلاق بکنید در ادله. ما معتقدیم اطلاقی در ادله نافله ظهر و عصر نداریم که بگوید تا غروب آفتاب ممتد است خلاف للشیخ الاستاذ که این مطلب بعدی است که عرض خواهیم کرد.

مرحوم آقای داماد فرمودند یک وجه فنی و صناعی هست برای این‌که بگوییم نافله ظهر و عصر تا غروب آفتاب ممتد است. البته این وجه مبتنی بر این است که قضاء عنوان قصدی نباشد. اختلاف هست: قضاء نیاز به قصد دارد یا همان فعل در خارج وقت را می‌‌گویند قضاء و لو شما قصد قضاء‌ نکنید و هذا هو الصحیح. ما هم معتقدیم قضاء عنوان قصدی نیست. البته قضاء دیروز با اداء امروز بخاطر متعلقش دو چیز است، اما اداء امروز و قضاء امروز، اداء نماز صبح امروز و قضاء نماز صبح امروز، نه، این عنوان قصدی نیست. اگر قبل از طلوع شمس نماز صبح بخوانید اداء است و لو قصد قضاء بکنید، ‌قضاء امروز، فکر می‌‌کنید آفتاب طلوع کرده است. و اگر قصد اداء‌ بکنید بعد ببینید آفتاب طلوع کرده بود عملا می‌‌شود قضاء، نیاز به قصد ندارد. طبق این مبنا مرحوم آقای داماد گفتند که ما معتقدیم نماز نافله ظهر هر کی بخوانی امر دارد و صحیح است. بعد از بلوغ ذراع وقت فضیلتش تمام می‌‌شود. چطور؟

ایشان فرمودند یک مبنایی ما داریم و آن این است که اگر امر کردند به یک فعلی در یک وقت مثل صل صلاة الفجر بین الطلوعین، ‌یک خطاب دیگری اگر نیاید بگوید یجب قضائه اذا فات، شاید وحدت مطلوب باشد، ‌نماز صبح در مابین الطلوعین وحدت مطلوب دارد. اصلا قضاء ندارد. اما اگر دلیل ثانوی آمد گفت اقض ما فات کما فات، کشف می‌‌کنیم طبیعی نماز صبح ملاک دارد. نماز صبح در ما بین الطلوعین هم ملاک دارد، ‌تعدد ملاک. نتیجه‌اش چه می‌‌شود؟ نتیجه‌اش این می‌‌شود که یک امر دارید به طبیعی صلات صبح چه در داخل وقت چه در خارج وقت، ‌یک امر هم دارید به صلات‌ صبح در داخل وقت. تعدد مطلوب.

این مطلب را مرحوم آقای حکیم هم در مستمسک دارد. و ثمره هم بار می‌‌کند.

عرف می‌‌گوید که یک کسی به شما بگوید روز جمعه به ما یک مهمانی بده، یک ناهار بده، ‌بعد بگوید حالا جمعه اگر نشد یک روز دیگه، ولی تا می‌‌شود جمعه، ‌عرف تعدد مطلوب می‌‌فهمد دیگه، می‌‌فهمد اصل ناهار دادن شما یک مطلوب، ناهار دادن روز جمعه مطلوب دیگر. تعدد مطلوب. می‌‌گویی نان سنگک بگیر، اگر نان سنگک نبود نان بگیر، عرف می‌‌گوید تعدد مطلوب دیگه. اصل نان گرفتن مطلوب، ‌نان سنگک مطلوب آخر. عرفی نیست بگوییم که خود ترک نماز داخل وقت منشأ می‌‌شود نماز خارج وقت به وصف خارج وقت بودن ملاک جدید پیدا کند. این عرفی نیست. درست هم هست. مطلب درستی است. اما ثمره بار کردنش را می‌‌خواهیم ببینیم درست است یا نه.

مرحوم آقای حکیم یک ثمره‌ای بار کرده، ‌گفته نتیجه این است که ما کشف می‌‌کنیم یک امر به طبیعی نماز صبح را. بعد از طلوع آفتاب اگر شک کنیم آن طبیعی را به جا آوردیم یا نه، طبیعی را داخل وقت به جا آوردیم یا نه، قاعده اشتغال می‌‌گوید الاشتغال الیقینی یقتضی الفراغ الیقینی، شما یقین دارید مکلف بودید به طبیعی نماز صبح و مکلف هم بودید به نماز صبح در داخل وقت. محل نماز صبح در داخل وقت گذشت، اما محل طبیعی نماز که نگذشته. الاشتغال الیقینی یقتضی الفراغ الیقینی. حالا دلیل خاص بیاید بگوید اعتناء‌ به شک بعد الوقت نکن بحث دیگری است. اما این‌که می‌‌گویید برائت از وجوب قضاء جاری می‌‌کنیم، چون شک در فوت داریم، قضاء به امر جدید است، این‌ها اشتباه است. وقتی دلیل بر وجوب قضاء آمد کشف می‌‌کنیم امر به طبیعی نماز صبح را، بخاطر وجود ملاک در این طبیعی.

[سؤال: ... جواب:] می‌‌گوید احکام تابع ملاکات هستند. وقتی ملاک در طبیعی بود امر هم باید برود روی طبیعی.

این یک ثمره. که ما این ثمره را انکار کردیم. گفتیم قبول داریم ملاک در طبیعی نماز صبح است اما اراده مولی طابق النعل بالنعل باید تابع ملاک باشد. خب ملاک در طبیعی نماز صبح است اما چاره بخاطر مصالحی اراده خودش را اینگونه تنظیم می‌‌کند: می‌‌گوید من اراده دارم شما نماز صبح داخل وقت بخوانید، ‌کسانی که نماز صبح داخل وقت‌شان فوت بشود، اراده دارم آن را قضاء بکنند. اراده‌اش را این‌جور شکل می‌‌دهد و لو ملاک در طبیعی نماز صبح باشد.

[سؤال: ... جواب:] عرف ملاک را کشف می‌‌کند از همین اقض ما فات کما فات، ‌اما اراده هم کشف می‌‌شود تعلق گرفته به طبیعی، آن هم از اول اذان صبح دو تا اراده دارد مولی؟ ... اصلا تعدد اراده عرفی است که مولی وقتی می‌‌گوید نان بخر، تا می‌‌شود نان سنگک بخر دو تا اراده دارد، ‌یکی نان بخر، یکی نان سنگک بخری. معلوم نیست به قول آقای سیستانی این عرفی باشد. عرفیش این است که نان سنگک بخر، ‌اگر نان سنگک نشد، یک نان دیگر بخر. این عرفی است. عرفی این است که بگوید اذان صبح که شد نماز صبح داخل وقت بخوان، ‌اگر نشد، فوت شد، بعدا بخوان. اما از اول اذان صبح بگو دو تا تکلیف به گردنت آمد، نماز صبح بخوان، ‌نماز صبح در وقت بخوان، این لااقل اگر مثل آقای سیستانی نگوییم خلاف روش عرفی است، مشکوک هم باشد، کافی است که دیگه استظهار نکنیم این مطلب را. ... قطعا وقتی امر به قضاء‌ بشود عرف نمی‌پذیرد که فوت اداء برای قضاء یک ملاکی درست می‌‌کند از باب کفاره. کفاره نیست که. برای تدارک مقدار ممکن از ملاک است در طبیعی فعل. اما ملاک کشف می‌‌شود در طبیعی نماز.

مرحوم آقای داماد همین مطلب را در بحث نوافل ظهر و عصر پیاده کرده. گفته ما تا امر به قضا‌ء نداشته باشیم، اصلا معلوم نیست وحدت مطلوب است یا تعدد مطلوب. اما وقتی امر به نوافل ظهر داریم بعد از فوت، پس معلوم می‌‌شود ما یک امر به طبیعی نوافل ظهر داریم، ‌یک امر به نوافل ظهر قبل بلوغ ذراع. حالا چه ارزشی دارد ما کشف بکنیم که بعد از بلوغ ذراع آن طبیعی نوافل ظهر قضاء است یا اداء. عنوان قصدی که نیست. بله، ‌قطعا فرد افضل نماز نافله ظهر است قبل از بلوغ ذراع اما بعد از بلوغ ذراع هم امر به طبیعی نوافل ظهر داریم. عنوان قضاء و اداء هم که مهم نیست. پس این بحث ثمره ندارد.

انصاف این است: این فرمایش هم ناتمام است. چرا؟ برای این‌که ما دلیل نداریم قضا‌ء نوافل ظهر بعد از بلوغ ذراع مطلقا. کی می‌‌گوید؟ بدأت بالفریضة و ترکت النافلة، ‌تا نماز ظهر نخوانی کی می‌‌گوید امر داری به قضاء نافله ظهر؟ یک خلأیی هست. بلوغ ذراع که شد امر به نوافل ظهر تمام بشود، ‌کی می‌‌گوید امر به قضاء به نوافل ظهر تعلق گرفته؟ نه. شاید این خلأ، مابین بلوغ ذراع و قبل از اتمام فریضه ظهر امر نداری به طبیعی نوافل؛ مانعی هست از این امر. شاید این‌طور باشد. و اصل هم عدم مشروعیت است. اصل عدم استحباب این نافله ظهر است بعد از بلوغ ذراع و قبل از اتیان به فریضه ظهر.

مرحوم استاد تمسک کرده بودند برای اثبات این‌که طبیعی نافله ظهر تا غروب آفتاب امر دارد به صحیحه ذریح محاربی. صحیحه ذریح محاربی این بود که می‌‌گفت متی اصلی الظهر؟ امام فرمود: صل الزوال ثمانیة.

مطلبی برخی گفتند؛ مراجعه کردیم دیدیم درست است. به نوافل ظهر در روایات گفتند "صلاة الزوال". روایات متعددی داریم. در همین موثقه عمار می‌‌گوید که اگر صلات زوال را نخواندی تا دو هفتم شاخص شد، بعد دیگر نماز ظهر بخوان، ‌نوافل عصر بخوان، نماز عصر بخوان، بعد از نماز عصر صل الزوال، آن صلات زوال را بخوان بعد از فریضه عصر اگر صلات زوال قبلا خوانده نشده. خب این صلاة الزوال یعنی نوافل ظهر. روایات دیگری هم داریم؛ متعدد است. از جمله این روایت می‌‌گوید کیفیت صلات زوال را از امام سؤال می‌‌کند، امام می‌‌فرمایند که هشت رکعت است و در هر رکعتی مثلا حمد بخوان و این سوره را. روایت محسن میثمی هست: یقرأ فی صلاة الزوال کذا و کذا، ‌بعد، فاذا دخل فی الرکعة‌ الثامنة قرأ، مثلا این سوره را. یا مثلا صحیحه زراره دارد که: ما جرت به السنة فی الصلاة ثمان رکعات الزوال. یعنی صلاة الزوال، نوافل ظهر. پس این صل الزوال ثمانیة یعنی صل نوافل ظهر را هشت رکعت. ما قبول داریم. ثم صل الظهر ثم صل سبحتک طالت او قصرت ثم صل العصر. مرحوم استاد فرمودند این وقت تعیین نشد برایش؛ تا غروب آفتاب وقت هست، ‌اطلاق دارد. آن روایات مقید هم که جوابش داده شد ما رجوع می‌‌کنیم به این اطلاق.

ما جواب‌مان این است که درست است که صلات زوال اسم برای نوافل ظهر است، ‌اما عند الاطلاق انصراف دارد به این‌که مقارن با زوال بخوانیم. و لااقل این است که این روایت در مقام بیان از حیث وقت نوافل نیست، ‌سؤال این است: متی اصلی الظهر؟ کی نماز ظهر بخوانم؟ حضرت می‌‌فرماید نافله‌ ظهر را که اسمش صلات زوال است که هشت رکعت است بخوان، بعدا نماز ظهر را بخوان، بعدا نوافل عصر را که سبحه اسمش شده، ثم صل سبحتک، آن را بخوان، ‌طالت او قصرت، ثم صل العصر، ‌اما انصافا اطلاق این تا غروب آفتاب مدعای مشکلی هست.

[سؤال: ... جواب:] این مطلب هم مطلب خوبی است که اگر بخواهد صلات نافله ظهر را بگذارد بعد از بلوغ دو هفتم شاخص، آن وقت بگویند باز هم نافله ظهر را بخوان، آخه امر کرده، یک وقت می‌‌گوید مرخصی در این کار، ‌یک وقت امر می‌‌کند که این کار را بکن، این عرفی نیست. درست است که مرحوم استاد حمل کردند بر مراتب استحباب، فرمودند آن ترکت النافلة از باب این‌که افضل بدأ بالفریضة است ولی مشروع است اتیان به نافله ظهر بعد از دو هفتم شاخص، ‌ولی مشروع بودن را با لسان امر و ترغیب ذکر بکنند با این‌که افضل مبادرت به نماز ظهر است، این عرفی نیست. بله، ‌این مطلب هم مطلب خوبی است.

ما اگر ظهور این روایات مقیده را در تحدید وقت نافله ظهر اشکال کنیم بگوییم آقا! بدأت بالفریضة و ترکت النالفة شاید از باب امر به اهم است نه از باب ارشاد به عدم مشروعیت نافله ظهر، ما احتیاج به اطلاق نداریم، آقای خوئی و استاد هم نیاز نداشتند به اطلاق، ‌خود اصل برائت: شک می‌‌کنیم نافله ظهر مقید به وقت محدودی هست یا مقید به آن وقت محدود نیست. در اجزاء و شرائط مستحبات، ما تبعا للسید الخوئی و الشیخ الاستاذ پذیرفتیم اصل برائت را از شرط مشکوک در مستحب، ‌خلافا للبحوث. و لذا ما به اصل برائت می‌‌توانیم تمسک کنیم.

راجع به این فرع جدید که تقدیم نماز ظهر و عصر است بر زوال، روایاتی هست که بعضی از این روایات ممکن است بدرد همین فرع قبلی بخورد. از بعضی از روایاتی که راجع به تقدیم نوافل ظهر و عصر بر زوال، ذکر شده، استفاده ممکن است بشود که آقا! روایت می‌‌گوید صلات‌ تطوع مثل هدیه است، ‌ان شئت قدمت و ان شئت اخّرت. تقدیمش به این است که قبل از زوال بخوانیم، ‌تاخیرش هم به این است نزدیک غروب آفتاب بخوانیم. اول روایاتش را بررسی کنیم ببینیم برای اصل فرع ما که تقدیم نافله ظهر و عصر قبل از زوال است این روایات دلالت می‌‌کند؟ اگر دلالت کرد آن وقت این بحث حاشیه‌ای را مطرح کنیم که نسبت به جواز تاخیرش تا غروب آفتاب دلالت می‌‌کند یا نمی‌کند.

[سؤال: ... جواب:] شما در واجب چی می‌‌گویید؟ نمی‌دانید نماز صبح فقط باید قبل از طلوع حمره مشرقیه باشد یا تا طلوع شمس وقت دارد چکار می‌‌کنید؟ برائت جاری می‌‌کنید دیگه. اداء اثبات نشود، نفی تکلیف مضیق می‌‌کنیم دیگه، ‌راحت بشویم، ‌ما دنبال راحتی هستیم. ما دنبال این هستیم چوب نخوریم، دنبال این نیستیم که عنوان اداء‌ ثابت بشود یا عنوان اداء ثابت نشود. ... فرض این است که ما در اجزاء و شرائط مشکوک مستحباب اصل برائت را قبول کردیم. ... برای ادراک فضیلت و ثوابش. ... شما با استصحاب بقاء وضوء برای نماز شب چه کار می‌‌خواهید بکنید؟ ... چه فرق می‌‌کند. استصحاب وضوء می‌‌کنید برای نماز شب، می‌‌خواهید چوب نخورید؟ حالا نماز شب بی وضوء حرام است؟ نه او برای این است که می‌‌خواهید ثواب نماز شب صحیح را نائل بشوید. خب همین کار را با اصل برائت در اجزاء شرائط مستحبات می‌‌کنیم برای این‌که نائل به ثواب نماز نافله صحیح بشویم.

راجع به این بحث تقدیم عرض کردیم سه قول هست:

یک قول این است که گفته می‌‌شود که جایز است تقدیم نوافل ظهر و عصر بر زوال شمس مطلقا.

قول دوم که قول مشهور است عدم جواز تقدیم است.

قول سوم تفصیل است. که مرحوم شیخ تفصیل داده، آقای خوئی هم پذیرفته.

راجع به این تفصیل می‌‌خواستیم ببینیم دلیلش چیه؟ دلیل این تفصیل این روایت بود که مفادش این بود که، صحیحه اسماعیل بن جابر: انی اشتغل، ‌قال فاصنع کما نصنع، در بعضی از کتاب‌ها دارد فاصنع کما تصنع، ما هم دیروز همین‌جور خواندیم، ‌اما در استبصار و تهذیب و وسائل دارد فاصنع کما نصنع، ‌یعنی ما هم همین کار را بکنیم شما هم همین کار را بکن، ‌ما هم همین کار را می‌‌کنیم: صل ست رکعات اذا کانت الشمس فی مثل موضعها من صلاة العصر، یعنی ارتفاع الضحی الاکبر و اعتد بها من الزوال. آقای خوئی گفته ببینید در فرض اشتغال، ‌در فرض این‌که کاری دارد، تجویز شده تقدیم نوافل بر ظهر، در همین حد ما ملتزم می‌‌شویم.

یک اشکال به آقای خوئی این است که این در خصوص نوافل ظهر است، آن هم نه کل هشت رکعتش، شش رکعتش. پس نمی‌شود بطور مطلق بگوییم یجوز تقدیم نوافل الظهر و العصر علی الزوال.

اشکال دوم اشکال استاد رضوان الله علیه است. ایشان فرموده آقا! شما چه جور معنا می‌‌کنید این روایت را؟ اذا کانت الشمس فی مثل موضعها من صلاة العصر شما می‌‌گویید یعنی نقطه مقابل عصر که خورشید چهار هفتم شاخص سایه می‌‌اندازد بعد از زوال، قبل از زوال نقطه مقابل که چهار هفتم شاخص خورشید به سمت غرب، سایه بیندازد در مقابل سایه در هنگام وقت عصر. در حالی که این معلوم نیست روایت این را می‌‌خواهد بگوید. روایت شاید می‌‌خواهد بگوید حالا که گرفتار بودی موقع اذان نافله نخواندی، ‌گاهی هم ما گرفتار می‌‌شویم، ما هم همینجوریم. صبر کن موقع نماز عصر، اذا کانت الشمس فی مثل موضعها من صلاة العصر یعنی موقعی که در هنگام نماز عصر می‌‌شود و خورشید در وقت نماز عصر است، یعنی نماز عصرت را بخوان، آن وقت صل ست رکعات. اصلا این مربوط به تاخیر نافله ظهر است نه تقدیم آن. اذا کانت الشمس فی مثل موضعها. یعنی در حدود موضعش باشد خورشید در وقت نماز عصر.

این فرمایش مرحوم استاد که اصلا استظهارشان یا احتمال‌شان در این روایت اصلا فرق می‌‌کند با استظهار مرحوم آقای خوئی. ببینیم کدامیک درست استظهار کردند ان‌شاءالله در جلسه آینده.